



## انقلاب الاسلام بين الخواص و العوام

سعید یاسین



کتاب انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، اثری است که به تاریخ زندگی و نبردهای شاه اسماعیل صفوی با شاه سلیم عثمانی و نیز وقایع مهم سالهای ۹۰۵ تا ۹۳۰ هجری که در ایران و عثمانی روی داده، می‌پردازد. صاحب اثر، محمد عارف است فرزند محمد شریف که بنا به گفته خود او در این کتاب در سرزمین عثمانی به اسپناچی پاشا زاده مشهور است. او در عهد ناصری مترجم دربار و در دارالترجمه همایونی، نزد اعتماد السلطنه مشغول به کار بود. جد او خیرالدین چاوش ملقب به اسپناچی پادوعلی از کارکنان دربار سلطان سلیم بوده [متن کتاب، ص ۱۴۲] که مشخص می‌کند اصل و نسب او از ترکان عثمانی است، ولی مشخص نشده که او و خانواده اش از چه زمانی به ایران آمده‌اند.

محمد عارف، مؤلف کتاب، در یادداشتی بر روی یکی از نسخ این کتاب که در اصفهان نگهداری می‌شود، اشاره دارد که این کتاب هشتمین اثر او است و سبب نگارش و گردآوری آن علاقه ناصرالدین شاه به مطالعه کتب تاریخی و عدم وجود کتابی درباره تاریخ پیدایش دولت صفوی و تاریخ زندگی شاه اسماعیل و سلطان سلیم عثمانی و دستور اعتماد السلطنه جهت رفع این نقصان است:

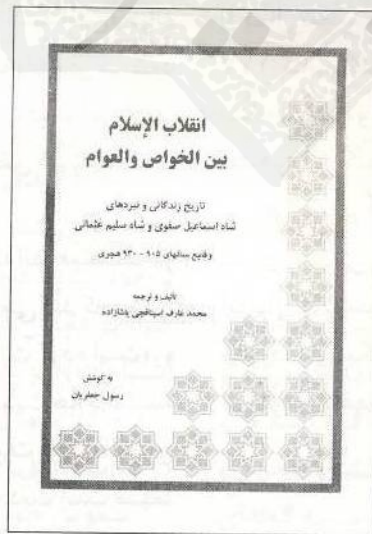
«... و چون تا حال هیچ مؤلفی از علمای تاریخ و رجال، ترجمه حال و به ترتیب سوانح زمان، انقلاب اشتمال و معامله شامت مآل شاه اسمعیل بن شیخ حیدر الصفوی الموسوی الحسینی العلوی و سلطان سلیم بن سلطان با یزید بن سلطان محمد الفاتح

العثمانی را نوشته... آقای محمد حسن خان اعتماد السلطنه... بنا به اشاره ملوکانه، اكمال این نقصان را من غیر لیاقة به عهده این چاکر جان فشان بی بضاعت محول فرمود...» [دیباجة کتاب، ص ۱۸]

بخش اعظم این کتاب برگرفته از منابع ترکی است و مابقی از متون فارسی. او در حاشیه مقدمه کتاب، مآخذ خود را در تألیف کتاب چنین می‌نویسد:

«روضة الصفویه لسید میرزاییگ جنابذی، حبیب السیر، منتظم ناصری لجناب اعتماد السلطنه، تاریخ خسروان لجلال الدین میرزا، تاج التواریخ لخواجه سعدالدین، حقیقة التواریخ لاسماعیل بیگ توقیعی، مشاهیر اسلام لوهبی افندی، قاموس الاعلام لسامی بیگ، لغات تاریخیه لاحمد رفعت افندی، جهان نما لمصطفی افندی المعروف به کاتب چلبی، مصباح الساری لدکتر ابراهیم افندی، منشآت لاحمد فریدون بیگ، حدیقة السعداء لملا محمد المتخلص بفضولی، اسرار نامه لشیخ فرید عطار، تذکره دولتشاهی» [دیباجة کتاب، ص ۱۹]

نویسنده همچنین مطالب خود را به مدخل: مختصر، استطراد، ایضاح و یا توضیح آورده و در پایان با تعبیر «برویم سرمطلب» ترجمه و یا نقل از اثر دیگر را شروع می‌کند. هر چند نویسنده در مقدمه خود اشاره دارد که برای نگارش این اثر «التقاط و تلفیق و انتقاد و تنمیق» کرده است، ولی در فواصل مختلف، دیدگاه‌های شخصی خود را درباره شاه اسماعیل و اصولاً صفویه و نیز سلطان سلیم و عثمانیان بیان کرده است، که برخی



انقلاب الإسلام بین الخواص و العوام  
محمد عارف اسپناچی پاشا زاده  
به کوشش رسول جعفریان  
قم، انتشارات دلیل، چاپ اول ۱۳۷۹



از کنایات او حاکی از علاقه مندی او به کشور اجدادی و سلاطین عثمانی است:

«...، لازم دانسته شد که شاه اسماعیل را تا به سال نهصد و پنج که تاریخ خروج مشارالیه است، مشغول به شیخ بازی و عرفانی بافی در لاهیجان گذاشته، اطلاع مختصری هم از احوال بی مآل شاهزادگان و خوانین بایندریه داده شود». [متن کتاب، ص ۴۰]

و یا نشر و تعبیری که در مرگ شاه اسماعیل در مقایسه با مرگ شاه سلیم به کار برده:

شاه سلیم:  
«... فتور کلی بر مزاج آن سلطان قاهر عارض گشت... بعد از اجرای وصیت در سحرگاه شنبه، نهم شوال سال نهصد و بیست و شش هجری... لیبیک اجابت گفت... و امنای دولت قالب بی روح آن غضب الهی را به اسلامبول آورده، در مضجع مخصوص واقع در جنب مسجد جامعی که آن پادشاه در اسلامبول بنا کرده بود، به خاک سپردند. [متن کتاب، ص ۲۶۴]

شاه اسماعیل:

«دراین سال [۹۳۰ هـ / ۱۵۲۳ م] شاه اسماعیل به طرف شکی حرکت کرد... در صاین کدوکی نزول نمود، در آنجا ناخوش مزاج گردید و در شب دوشنبه نوزدهم رجب از ناخوشی سل، وفات یافت. اخگر آن آتش فتنه را حمل به اردبیل کرده در جوار جدش شیخ صفی الدین در خاک پنهان کردند». [متن کتاب، ص ۲۷۰]

مؤلف به رغم آنکه از مذهب امامیه به عنوان مذهب حق یاد می کند [متن کتاب، ص ۲۸۲]، اما آثاری از تقیه او و پنهان کردن مذهبش در نوشته حاضر به چشم می خورد و با انتخاب مطالب خاص و تعریف و تمجید از شاه سلیم و تقبیه اعمال شاه اسماعیل بر اساس منابع عثمانی پرداخته است؛ به طور مثال او در حین معرفی شاه اسماعیل و برخی کارهای حرام و خشن، او را مروج شیعه دانسته [متن کتاب، ص ۲۷۱] و به زیرکی در مقدمه خود جهت بروز برخی تعبیرات به جهت نقل از دیگران عذر خواسته است:

«چون نقل قول از دیگران نمودم و از خود چیزی بر آن نیفزودم، استدعا از مطالعه کنندگان فحام آن که از برای تعبیرات رکیکه محرره در متن که مقیاس درجه معادات طرفین است، این بنده را مورد مؤاخذه نیاورده، معذورم بدارند» [دیباچه کتاب، ص ۱۹]

نویسنده در پایان گردآوری تألیف گونه اش، «عبرت گیری اخلاف از حرکات و خیالات و سیاستهای اسلاف» را مقصود اصلی خود در تألیف این اثر دانسته، و برای تألیف یک کتاب تاریخ، معتقد است

«که از روی بی غرضی، می بایست تحقیقات دقیق و منتقدانه از تاریخ گذشته داشت» [متن کتاب، ص ۲۷۵] ولی در نگارش متن با نگاهی کوتاه بینانه مؤسس و حکومت صفویه را زیر سؤال می برد که:

۱. اسبابی که مثل شاه اسمعیل، یک جوان چهارده ساله ای را مقتدر به تأسیس سلطنتی در مملکت ایران که هیئت اجتماعی اش عبارت از ملل و اقوام مختلفه و صاحبان ادیان و افکار متشکته می نماید، چه بوده؟

۲. آن صوفی زاده را کدام مجبوریت به قبول و تعمیم مذهب شیعی وا داشته؟

۳. از برای چه بوده که سلطان سلیم، جنگ با شاه اسمعیل را نافع تر و مفیدتر از جنگ با فرنگ پنداشته؟

۴. از این انقلاب [منظور تشکیل دولت صفویه] چه نفعی برای ایران و امت حضرت فخرالانام حاصل شد؟ [متن کتاب، ص ۲۷]

و بر خلاف گفته خود مبنی بر رعایت بی غرضی در تحقیقات نظر اصلی خود را درباره حکومت صفویه و شاهان آن چنین بیان می کند:

«هر گاه سائیلی از محرر این اثر بپرسد که آیا شاهان صفویه صحیحاً معتقد به مذهب شیعه می بودند و پیروی این مذهب را می کردند یا نه؟ آنگاه خامه سیه جامه با خجلت تمام جواب خواهد داد که جز شاه طهماسب و شاه سلطان حسین، هیچ یک مسلم حقیقی نبودند و جز طریقه حیدریه منسوب جد خودشان، طریقه ای که راجع اسلام باشد نداشتند» [متن کتاب، ص ۲۸۳]

مؤلف در نتیجه گیری نهایی خود از دشمنی ها و جنگ های بین صفویه و عثمانی اشاره به نفاق درون عالم اسلام کرده:

«حرکت مستبدانه و خیالات جهانگیرانه این دو پادشاه بزرگ، قوت و قدرت فاتحانه دولتین را در خارج مقصود حقیقی به مصرف برد و به میان عالم اسلامیت، نثار کلی انداخته، سبب پریشانی و خسارت و باعث گرفتاری، مذلت و حقارت عالم اسلامیت گشت.»

او همچنین به معضل دولت عثمانی و فتور این امپراطوری و اهداف اروپاییها برای تصرف و انحلال این امپراطوری تحت عنوان مسأله شرقیه اشاره دارد و ضمن مرور از دست رفته های ارضی و مالی دو حکومت اسلامی به آنچه که به عالم اسلامیت رسید، اشاره می کند:

«و آنچه به عالم اسلامیت رسید، مجبوراً قبول نمودن پانصد و پنجاه کرور نفس مسلم تابعیت دولت انگلیس و چین و فرانسه و



روس و هلاند و اطریش و امارات بلغارستان و رومانی و صربستان و یونان و قره داغ بود.

مصحح کتاب، بر اساس دو نسخه موجود این کتاب در ایران، یکی در کتابخانه عمومی اصفهان و دیگری در کتابخانه ملی، کتاب حاضر را تصحیح نموده است. این کتاب برای تحقیق و مطالعات صفویه‌شناسی دارای ارزش است از آن جمله: نگاه منابع و نویسندگان عثمانی به حکومت صفویه که مؤلف، اساس نگارش خود را بر آن قرار داده است، همچنین در این اثر، ما بیشتر در جریان وقایع درونی امپراطوری عثمانی، طی سالهای ۹۰۵ تا ۹۳۰ هجری قرار می‌گیریم به ویژه روابط شاه اسماعیل با سلطان مصر، خبردار شده، سلطان سلیم و حرکت سلطان سلیم به سوی مصر و فتح این کشور، که به دلیل ترجمه یک متن دست اول از منابع ترکی، ارزش زیادی برای محققان خواهد داشت.

نکاتی نیز در تصحیح به چشم می‌خورد از آن جمله حذف سه چهار صفحه مطالبی که مؤلف درباره فرق شیعه نگاشته بوده است که مصحح علت این کار را، به لحاظ عدم ربط این مطالب با تاریخ شاه اسماعیل و شاه سلیم دانسته، اشاره دارد که این مطالب «تکرار

مطالب بی پایه‌ای است که در برخی از منابع عمومی، مانند الفرق بین الفرق که موضع کاملاً ضد شیعی دارد، آمده است... اگر آن مطالب آورده می‌شد، می‌بایستی توضیحاتی نیز درباره آن داده می‌شد» [حاشیه صفحه ۲۸۲] البته می‌بایست یادآور شد به همان میزان که اختلافات سیاسی در میان حکومتها نقش داشته، اختلافات مذهبی و کلامی نیز بی‌تأثیر نبوده است، پس به جا بود که مصحح دانشمند این اثر، ضمن ارائه این چند صفحه، با منابع شیعی ارزشمند هم عصر به توشیح آن می‌پرداختند که علاقه‌مندان علاوه بر اینکه کتابی کامل در اختیار داشته، با منابع شیعی و معتقدات کلامی تسنن نسبت به شیعه در منابع عثمانی آشنا می‌شدند.

در این تصحیح، برخی لغات همچون اوزبیک و اوزبیک و نیز تپیوگرافی و تیپوگرافی در صفحات متفاوت آمده است، همچنین چشمگزرک که صحیح آن چشمگزرک و یدی قله که یدی قلعه صحیحتر به نظر می‌رسد. در بخش نمایه کتاب نیز فقط به فهرست افراد و اماکن اکتفا شده است.

\*

تازه‌های  
نشر



### شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی

[چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی مربوط به سده ۸ هجری قمری]

با مقدمه دکتر فتح‌الله مجتبیایی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۰۷۷ ص.

حواشی ادامه اسکندرنامه نظامی است و صفحه آخر این نسخه که در حدود ۳۰ بیت از اقبال نامه را شامل می‌شده، افتاده است. این نسخه بدون تصویر است، مقدمه‌ای هم ندارد و از هجوناومه معروف هم اثری در آن نیست. این نسخه که از سه چهار قرن پیش در خاندان قدیمی سعدلو - یکی از خاندانهای مقیم نخجوان و آذربایجان - نگهداری می‌شد، جهت جلوگیری از نابودی و تباهی، توسط یکی از خاندان سعدلو که مالک کتاب نیز بود، به کتابخانه و مرکز اسناد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی هدیه شد. برای این اثر، آقای دکتر فتح‌الله مجتبیایی مقدمه‌ای در سیزده صفحه، نوشته است که ضمن معرفی اثر به برخی از خصوصیات املائی، ویژگی‌های رسم الخط و نیز خصوصیت این نسخه از لحاظ چگونگی ضبط و نسخه بدلیها اشاره کرده است.

اخیراً چاپ عکسی نسخه‌ای کهن از شاهنامه فردوسی به چاپ رسیده است که خمسة نظامی نیز به شیوه خط چلیپا در حواشی آن کتابت شده است. این نسخه که کتابت تمامی شاهنامه است، به خط نسخ خوب و پخته و خوانا، با قلم فولادی بر کاغذ سمرقندی نسبتاً ضخیم نخودی رنگ نوشته شده که گویا متعلق به قرن ۸ ه. ق است. در این نسخه، متن صفحات با خطوط طلایی در چهار ستون، جدول بندی شده و هر صفحه از صفحه ۴ تا صفحه ۱۰۳۱ شامل ۵۰ بیت شاهنامه در متن و ۲۵ بیت خمسة نظامی در حواشی است (جز در مواردی که عناوین سرفصلها جای چند بیت را گرفته است) و سه لچک گل و بوته ظریف در آغاز و میان و پایان، هر حاشیه با سنگرف و طلا نقاشی شده است. از صفحه ۱۰۳۲ تا پایان ۱۰۷۶ متن و